مجله مطالعات حقوقی پانتا

شماره ۴۰،
دوره اول،
سال پنجم،
بهار ۱۴۰۰
صص ۱-۲۷

جهانی شدن حقوق بین‌الملل و چالش‌های جمهوری اسلامی

محسن فیروزفر[۱]، فاطمه کیهانلو[۲]، مهدی عبدالمالکی[۳]

چکیده

جهانی شدن، پدیده‌ای طبیعی است که به طور جدی پس از جنگ جهانی دوم و به واسطه پیدایش و توسعه سازمان‌های بین‌المللی ازجمله سازمان ملل متحد، استعمارزدایی و نقش آفرینی کشورهای تازه استقلال یافته، توسعه اقتصاد جهانی و ارتباطات و ظهور کنشگران جدید بین‌المللی همچون شرکتهای فراملی و سازمان‌های غیردولتی آغاز گردیده است. به دلیل اهمیت موضوع و آثار آن در پهنه بین‌المللی پژوهش کنونی با هدف کاوشی ژرف در رابطه با مسئله جهانی شدن و به شیوه تحلیلی-توصیفی با رویکرد استنباطی این موضوع را مورد مداقه نظر قرار داده است. یافته‌ها حاکی از آن است که پدیده جهانی شدن عرصه‌های متعددی ازجمله اقتصاد، فرهنگ، سیاست و حقوق را تحت تأثیر قرار داده است. با در نظر گرفتن تنوع جامعه‌ی جهانی معاصر در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی مشکل می‌توان رضایت جهانی را در خصوص قواعد حقوقی از قبیل معاهده و عرف حاصل نمود، اما گاهی این مقوله باهدف هر چه کمرنگ‌تر کردن مرزهای ملی و همسان سازی قواعد، مفاهیم و نهادهای ملی حرکت کرده و چالش‌هایی را برای کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران بدنبال دارد. پروسه جهانی شدن که با هدف هر چه کمرنگتر کردن مرزهای ملی و همسان سازی قواعد، مفاهیم و نهادهای ملی حرکت می‌کند، پیامدهای قابل توجهی بر دولت‌ها از جمله تحدید حاکمیت دولت‌ها، تقویت مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب، افزایش نقش کنشگران غیردولتی و پیدایش مفاهیم مشترک بین‌المللی را به دنبال داشته است. در مجموع بنظر می‌رسد مهمترین چالش نظام جمهوری اسلامی ایران عدم توانایی ساختاری در روند انعطاف پذیری نسبت به پذیرش قوانین بین‌المللی است که در تضادهای مدرنیته با بنیاد گرایی دینی تجلی بیشتری می‌یابد.

کلمات کلیدی: جهانی شدن، جمهوری اسلامی ایران، چالش، حاکمیت، حکمرانی مطلوب.

۱ کارشناسی ارشد رشته حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج(نویسنده مسئول)firoozfar417@gmail.com

۲ استادیار گروه حقوق بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

۳ دکترای حقوق بین الملل، پژوهشگر و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدمه

جهانی شدن[1] به عنوان موضوعی عمده در روابط بین‌الملل[2]، ظرف چند دهۀ اخیر موجب بروز تغییراتی شگرف در نظام بین‌الملل شده است. این پدیدۀ چند وجهی، چند لایه و چند جانبه، آثار و پیامدهای قابل توجهی را بر نظام بین‌الملل در بر داشته که برخی از آن آثار و پیامدها از این قرارند: تشدید تعامل‌های فرامرزی، وابستگی متقابل کشورها، ارتباطات و پیوندهای بینامرزی، تغییر در ماهیت قدرت، تنوع در نوع و تعداد بازیگران، گسترش حیطه‌ها و عرصه‌های تعاملات. محوشدن مرزهای جداکننده جهان و حرکت تدریجی جهان به‌سوی نوعی همگنی یا هم‌گونگی، بیش‌تر در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که در واقع می‌توان آن را نوعی حرکت از کثرت به وحدت دانست، جهانی‌شدن گفته می‌شود. واژه جهانی[3]، از چهارصد سال پیش و اصطلاحاتی همچون جهانی‌شدن، جهانی‌سازی[4] و جهانی‌گرایی[5] از دهه ۱۹۶۰ در متون علمی و ادبی به کار گرفته شد (نهاوندیان،۱۳۸۳: ۱۷). در مورد بررسی سابقه و پیشینه جهانی شدن مطالب مختلفی از سوی صاحب‌نظران، بیان شده است. اما در مجموع، بحث جهانی‌شدن در دنیای غرب، بعد از دهه ۷۰ میلادی، به گفتمان مسلط در محافل علمی و آکادمیک تبدیل شد؛ البته زمزمه‌های اولیه آن از حدود دهه‌ی ۱۹۶۰ آغاز شده و مک‌لوهان[6] تبدیل جهان به دهکده‌ای کوچک را در آن دهه پیش‌بینی کرده بود. لازم به ذکر است گرایش به جهانی‌شدن و جهانی‌سازی در ادیان الهی همچون اسلام بسیار قبل از مطرح شدن این امر در جهان کنونی مطرح بوده و ادیان بزرگ الهی هرکدام در پی جهانی‌سازی بوده‌اند و اسلام نیز امروزه داعیه جهانی‌شدن دارد (شیرودی،۱۳۹۰: ۱۰). البته بشر همیشه دغدغه امنیت را داشته و این خود بهانه‌ای نیز برای اسارت و چپاول نوع بشر شده است. البته چون سقوط امنیت بطور پراکنده در بین جوامع بشری صورت می‌گرفته و به علت پراکندگی دارای وحدت تأثیرگذاری نبوده چندان بشر را عاصی ننمود تا ظهور جنگ‌های خانمان سوز جهانی اول و دوم که دامنه آن تأثیر کلی و بسزائی بر تمام ملتها گذاشت و در نتیجه فجایع دردها و آلام و نابسامانی‌ها و خسارات مالی و جانی فراوان به همراه داشت چنانکه در اولین طلیعه پایان جنگ این تفکر پدیدار گردید که چاره‌ای اندیشیده شود تا صلح و امنیت دارای جایگاهی همیشگی گردد. با این دیدگاه این خواست بشر که البته در زمینه‌های مختلف عزم در خصوص آن سالها یا قرنها قبل نیز جزم شده بود متجلی گردید و جامعه ملل و سپس سازمان ملل متحد و رفته رفته سازمان‌های بین‌المللی دیگر متولد و بشریت در تلاش دائمی در مسیر یکسان سازی قوانینی که همه آحاد بشر را با یک چشم بنگرد قرار گرفت. با پیشرفت فرآیند جهانی شدن بحران‌های متعددی از قبیل جنگ‌های دامنه دار و گسترش تسلیحات، تروریسم[7]، نقض حقوق بشر[8]، بردگی جنسی[9] و قاچاق انسان و سوء استفاده از کودکان و پناهندگان، پولشویی و حقوق سایبری و چالش‌های اینترنتی، تخریب محیط زیست و همچنین اختلاف‌های

1 Globalization
2 International Relations
3 Global
4 Globalizing
5 Globalism
6 McLuhan
7 terrorism
8 human rights
9 Sex slavery

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

تجاری و بحران‌های مالی بروز کرده است. در این شرایط بیشتر دولت‌های ملّی مایل و یا قادر نیستند در حل آن‌ها یا جلوگیری از توسعه آن‌ها اقدامی انجام دهند. از آنجا که ابزارهای حقوقی لازم وجود ندارد، برای نمونه ممکن است با وجود دیپلماسی و یا اعمال تحریم همچنان یک رژیم ستمگر اقدام به نقض حقوق بشر و یا حمایت از تروریسم نماید. اما روند جهانی شدن کمک نموده که ابزارهای حقوقی بین‌المللی گسترش یابد و سازوکارهای اجبارسازی تسهیل گردد. مثلاً جهانی شدن و حکمرانی جهانی حدود صلاحیت داخلی کشورها را کاهش داده است و حاکمیت ملّی به شدت در مواردی نظیر مسائل حقوق بشر و یا قوانین تحمیلی توسط ارگان‌های مالی و توسعه‌ای بین‌المللی متأثر از حقوق فراملّی گردیده است؛ به عنوان مصداق این امر می‌توان به این موضوع اشاره کرد که چگونه یک دولت می‌تواند در همان معنای سنتی حاکم باشد زمانی که مردم آن می‌توانند به یک دادگاه عالی‌تر مثل دادگاه حقوق بشر اروپا[1] و یا دیوان دادگستری اروپایی[2] علیه دولت خود متوسل شوند و این یعنی اینکه قوانین وضع شده در خارج از حکومت بر قوانین وضع شده در درون حکومت ارجحیت دارند. البته این نکته نیز قابل ذکر است که هم زمان در سطحی دیگر صلاحیت بین‌المللی دولت‌ها افزایش یافته چراکه هر دولتی طبق معاهدات موجود می‌تواند نسبت به شرایط موجود در یک کشور و یا سازمان بین‌المللی مدعی و پیگیر شود.

تعریف و مفهوم جهانی شدن

پیدایش مفهوم جهانی شدن به طور خاص پس از انتشار کتاب «مارشال مک لوهان[3]» تحت عنوان اکتشافاتی در ارتباطات در سال ۱۹۶۰ مورد توجه واقع شد. جهانی شدن اساساً ایجاد شده تا جریان آزاد سرمایه (پول) را تضمین نماید و کنشگران اقتصادی را قادر سازد تا امور مربوط به صنعت و مبادلات اقتصادی را با سهولت انجام دهند. اما این پدیده در سایر عرصه‌ها از جمله اقتصاد، فرهنگ، سیاست و حقوق نیز تغییرات گستردهای ایجاد نموده است. بااینحال، شاید حقوق از آخرین علومی باشد که به جهانی شدن واکنش نشان داده است و دلیل آن را باید در محافظه کار بودن حقوق جستجو نمود. بهزعم برخی از متفکران، جهانی شدن، دومین دگرگونی بزرگ پس از دگرگونی نخست (انقلاب صنعتی) در عصر حاضر است (شهابی و رحمتی فر، ۱۳۹۲: ۱۰۶). جهانی شدن ممکن است بر اساس «نظریه خرد جمعی» یا «خردورزی جمعی» توجیه گردد که بر اساس آن، خرد جمعی، خطای کمتری در مقایسه با تصمیم اقلیت دارد(آخوندی و جاهد، ۱۳۹۰: ۷). در راستای جهانی شدن، سیستم ادغام نظام‌ها جایگزین رویکرد سنتی «همکاری» بین دولت‌ها می‌شود؛ بدین ترتیب که نخست تلاش می‌گردد تا با فراتر رفتن از مرزها و کاهش ناهمگرایی میان سیستمهای ملی، «هماهنگسازی» میان آنها تسهیل شود و سپس در جهت «یگانه سازی» آن‌ها اقدام می‌گردد (دلماس مارتی، ۱۳۸۷: ۱۲۱). حتی در برخی از حوزه‌های بین‌المللی ازجمله حقوق بین‌الملل محیط زیست که اکوسیستم، واحد است و صدمه به آن می‌تواند تمامی دولت‌های جامعه بین‌المللی را متأثر سازد. همکاری میان دولت‌ها و پذیرش تدابیر و قواعد جهانی به منظور حل وفصل

1 European Court of Human Rights
2 European Court of Justice
3 Marshall Mcluhan.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مسائل آن اجتناب ناپذیر است (زر رخ،۱۳۸۹: ۳۳). در واقع، جهانی شدن تلاش می‌کند تا با نزدیکی و اتحاد ملت‌های شمال و جنوب، فاصله عقب ماندگی ملل جنوب را کمتر کرده و شرایط رشد و توسعه آنها را فراهم نماید؛ در این رابطه می‌توان از اتحاد دو آلمان به عنوان مثال نام برد که سبب شد تا قسمت عقب مانده از توان مالی و تکنیکی قسمت پیشرفته کمک بگیرد و عقب ماندگی‌ها را مرتفع نماید (زهره‌ای،۱۳۸۹: ۴۳).

چارچوب نظری پژوهش

مانوئل کاستل[1]، با اشاره به عصر اطلاعات، جهان گرایی را ظهور نوعی جامعه شبکه‌ای می‌داند که در ادامه حرکت سرمایه داری، پهنه اقتصاد، جامعه و فرهنگ را در بر می‌گیرد (پیشگاهی فرد،۱۳۸۰: ۱۸). میترو ویک[2] جهانی شدن را فرآیند وابستگی متقابل دولت‌ها در سیستم جهانی تلقی کرده و تعامل میان دولت‌ها را به قدمت تاریخ بشر می‌داند. از نظر وی جهانی شدن به عنوان یک فرآیند رابط از طریق تعامل سیستم دولت-لتها، اقتصاد سرمایه داری جهانی، تقسیم کار بین‌المللی و جهانی شدن ارتباطی و فرهنگی قابل تجزیه و تحلیل است، روندی که نمی‌توان تأثیر آن را بر تحولات اجتماعی انکار کرد (مولایی،۱۳۸۰: ۵). از نظر گیدنز جهانی شدن تغییر و تحول بنیادینی است که ساختار ساختار دولت‌ها، ماهیت نظام‌های اقتصادی و نهادهای جوامع را تحت الشعاع قرار داده است. وی معتقد است که پدیده دولت ملت‌ها تقریباً در حال از بین رفتن است و به جای آن دولت شهرها را خواهیم داشت (گیدنز،۱۳۸۹: ۱۱). به طور کلی می‌توان با استخراج فصل مشترک تعریف‌های گوناگون به این معنی برسیم که جهانی شدن گسترش و تکامل تجدد از سطح ملی به بین‌المللی با استفاده از ابزارها و امکانات ارتباطی است که بدون توجه به تفاوت‌های قومی و بومی در صدد است تا مناسبات همسان و قواعد مشترکی را برای ادامه روند توسعه و نوسازی کشورها در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نهادینه کند.

- **موافقین جهانی شدن**

طرفداران جهانی شدن معتقدند جهانی شدن می‌تواند از طریق همگرایی و نزدیک سازی واحدهای سیاسی و کشورها به یکدیگر و ایجاد دنیای کوچک و به هم پیوسته، عامل امنیتی مثبتی برای جهان معاصر محسوب شود تا جایی که اکثر اندیشمندان دهه ۱۹۸۰ ضمن پذیرش این ایده، جهانی شدن را بهترین راه برای تحقق جهانی امن می‌دانند. این عده تاکید می‌کنند که می‌توان از طریق مدیریت و برنامه ریزی‌های مناسب و بسیج کلیه امکانات و توانمندی‌های پراکنده ملل مختلف در قالب تحقق جهانی شدن بر حل وفصل مسائل و مشکلات فراروی جوامع بشری فائق آمد. موافقین جهانی شدن عقیده دارند بشر امروز باید مسایلی را حل کند که به تنهایی از عهده حل و رفع آنها بر نمی‌آید. مسائل جهانی راه حل جهانی را می‌طلبد و دنیای ما نیازمند یافتن راه‌حل‌های جدید و پاسخ گویی به سوالاتی است که آینده بشریت را به چالش می‌کشد(رهبری،۱۳۹۰: ۱۰). این دیدگاه بر این باور است که گسترش اقتصاد بازار، رقابت، تجارت آزاد و دموکراسی غربی و یا به عبارتی معنای متعارف جهانی شدن، حرکت‌های اصولی مترقیانه است. از این نقطه نظر به کاپیتالیسم[3] به عنوان کالایی

1 Manuel Castel
2 Mitro Wake
3 Capitalism

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اخلاقی نگریسته می‌شود که باعث ارتقاء کارآیی و رشد اقتصادی می‌شود و رفاه جهانی را فراگیر می‌سازد. به طور کلی اغلب دولت‌های ملی، امروزه طرفدار این دید گاه هستند، به ویژه کشورهایی که از بیشترین قدرت در نظام جهانی سرمایه داری برخوردار هستند. طرفداران جهانی شدن این مقوله را تداوم منطقی مدرنیزاسیون[1] و ترقی می‌دانند و به آن به دید مسئله‌ای می‌نگرند که بخشی اجتناب ناپذیر از تکامل انسان را شامل می‌شود(اکبری، ۱۳۹۰: ۲۵).

- **نظریه جهانی‌شدن با رویکرد عملکرد سازمان‌های بین‌المللی**

نظریه‌ی جهانی‌شدن، را برای نخستین بار «امانوئل والرشتاین»[2] جامعه‌شناس آمریکایی مطرح ساخت و اکثر نظریه‌پردازان در حوزه‌ی جهانی‌شدن نیز کار خود را با نظر انتقادی نسبت به نظریه‌های توسعه و نوسازی[3] آغاز کردند(مشیرزاده،۱۳۸۶: ۱۷۵). البته جهانی‌شدن در تمامی ابعاد جای بحث و مطالعه دارد، ازجمله ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و .. که بیشترین غلبه نظریه‌پردازی در این حوزه، در مبحث اقتصادی است. لذا باید ذکر نمود که در همان اوایل ارائه این نظریه از سوی والرشتاین، ایشان در نظریات خود نظام جهانی سرمایه‌داری را به سه بخش ۱. مرکز ۲. پیرامون ۳. شبه پیرامون تقسیم نمود. همگام با این نظریه، «فرانک» نیز معتقد هست که دولت‌ها به‌عنوان بازیگران سنتی روابط بین‌الملل محصول فرعی نظام بین‌الملل هستند و بدون هیچ‌گونه تردیدی از این مدل ترسیمی تبعیت می‌کنند(ساعی، ۱۳۸۶: ۲۳۵). «آندره گوندرفرانک»[4]، یکی از نظریه‌پردازان مکتب جهانی، کوشید وابستگی متقابل ایجادشده در تمامی ابعاد فوق‌الذکر را بر اساس «زنجیره‌ی روابط استثماری مادر شهر – اقمار» در کل نظام جهانی توضیح دهد. همچنین وی معتقد بود که این رابطه بین طبقات اجتماعی نیز وجود دارد، همانند رابطه سرمایه‌دار و کارگر در داخل کشورها که شکلی از رابطه مادر شهر – اقمار است(فرانک، ۱۹۶۹: ۵۱). به‌نحوی‌که تبیین شد جهانی‌شدن یعنی یک رابطه‌ی ارتباطی دوسویه که نقطه الف و ب دارد که دراین‌بین نقطه الف تأثیرگذارتر و وزین می‌باشد و طبق خواست نقطه الف، باید نقطه ب و دیگر نقاط عمل کنند و این راه اجتناب‌ناپذیر است. به‌عبارت‌دیگر در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و ... باید خط‌مشی ترسیمی توسط نقطه الف که هسته جریان است، در دیگر نقاط بدون هیچ‌گونه حق انتخابی پذیرفته شود، حال اگر نقاط مشترکی بین این دو سوی طیف بود به‌عنوان همگرایی شکل می‌گیرد(ونت، ۱۳۹۱: ۸۶). پس نظام جهانی و جهانی‌شدن را می‌توان در یک تعریف چنین گفت: حرکت به‌سوی دهکده‌ی جهانی و یکی شدن با غلبه در تمامی ابعاد به سود جهان غرب، ازجمله: ارزش‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی غرب که به‌عنوان اصل و مبنا می‌باشد درحالی‌که دیگر جوامع از آن گریزناپذیر بوده و باید تبعیت نموده و در راه هماهنگی و یکی شدن قدم بردارند. در این عرصه بعضی از متفکران در راستای جهانی‌شدن، همکاری‌های منطقه‌ای و اتحادیه‌ای را تحت عنوان همگرایی و در خدمت آن می‌پندارند و بعضی دیگر از متفکران نیز آن را جبهه‌گیری در مقابل جهانی‌شدن و کم اثر کردن اثرات جهانی‌شدن و مبارزه با آن طبقه‌بندی می‌کنند. لذا بدیهی است که دراین‌بین نقش سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی که اکثراً در سلطه قدرت‌ها هستند به اینگونه می‌باشد که خواسته یا ناخواسته در راه در تسریع جهانی‌شدن قدم برمی‌دارند(مالکوم، ۱۳۷۹: ۱۰۸).

1 Modernization
2 Immanuel Wallerstein
3 Modernization
4 G,Frank

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

پیشینه پژوهش

جلالی و مقامی (۱۳۹۴) با مقاله‌ای تحت عنوان:«کارکرد حقوق بین الملل در فرآیند جهانی شدن حقوق: تلاش‌های سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی برای جهانی شدن حقوق» در دو مرحله «شناسایی» قواعدی که قابلیت پذیرش جهانی داشته باشند و سپس گسترش یا «تکثیر» و توزیع این قواعد قابل بررسی بوده و با مثال‌های مناسب می‌توان تصویری از این فرایند ترسیم نمود را انجام داده‌اند. در نتایج آن سازمان‌های بین‌المللی اعم از دولتی و غیردولتی نقشی مهم در شناسایی قواعد و هنجارهای جهانی دارند که محصول عملکرد آنان در معاهدات و سایر اسناد الزام آور و غیرالزام آور بین‌المللی، مشاهده می‌شود. تصویب معاهدات و انطباق قوانین داخلی با آنها از سوی کشورها، مهم‌ترین و شفاف‌ترین شکل از تکثیر قواعد مزبور در سطح جهان است. در مورد سایر اسناد و موازین بین‌المللی نیز هنجارهایی وجود دارند که جامعه جهانی آنها را پذیرفته و تکثیر کرده است. همچنین دهشیری (۱۳۹۳) نیز در پژوهشی با محوریت «جهانی شدن و نظام بین الملل» درصدد بررسی تأثیر جهانی‌شدن به‌عنوان متغیری مستقل بر نظام بین‌الملل، به‌عنوان متغیر وابسته است. نویسنده معتقد است که جهانی‌شدن به‌دلیل سرعت تحولات و گشتار در فرایندها موجب شده که نظام بین‌الملل به‌ویژه پس از فروپاشی نظام دو قطبی، همچنان در حالت گذار و انتقالی باقی بماند. این مهم از آن‌روست که نخست ماهیّت قدرت متحول شده، دوم، نوع و تعداد بازیگران، به‌گونه‌ای تحول یافته که علاوه بر قدرت‌های بزرگ بین‌المللی، بازیگران منطقه‌ای نیز به ایفای نقش می‌پردازند؛ همچنین در کنار دولت‌ها، نهادهای مدنی بین‌المللی، سازمان‌های مردم نهاد بین‌المللی، سازمان‌های بین‌الدول بین‌المللی، نهادهای چند جانبهٔ غیررسمی، احزاب، رسانه‌ها، قومیت‌ها، سندیکاها، شرکت‌های چند ملیّتی، افراد و افکار عمومی بین‌المللی نیز، نقش آفرین شده‌اند که در مجموع موجب چند ضلعی شدن نظام بین‌الملل شده است؛ بنابراین با توجه به فرسایش حاکمیت دولت‌ها در کنار کم‌رنگ‌شدن مرزها، شاهد تغییر ظرف فعالیت و کارکرد دولت‌ها در فضای تعامل و رقابت با بازیگران فراملّی و فروملّی هستیم؛ سوم، ماهیت میان‌کنش بین بازیگران، به‌گونه‌ای تغییر یافته که فضای رقابت – همکاری بر روابط میان آن‌ها در «نظام بین‌الملل معتدل» حاکم شده، و اهمیت یافتن شبکه‌های مجازی در فضای «شفافیت فزاینده»، اولویت را به فرایندها در مقایسه با ساختارها داده است. مضافاً این‌که فرایندهای افقی و «از پایین به بالا» نیز بر نظام تصمیم‌گیری جهانی تأثیرگذاراند. بدین‌ترتیب با توجه به ماهیت متحول و فرایندی نظام بین‌الملل و با عنایت به هم‌پیوندی کنش‌گران و پیچیدگی تعاملات فزایندهٔ آنان در دنیای وابستگی متقابل نامتقارن، هنوز نظمی مستقر شکل نگرفته و به‌دلیل تأثیرهای جهانی شدن، نظام بین‌الملل همچنان در حالت گذار، انتقالی و سیّال قرار دارد. امینی (۱۳۹۳) نیز ذیل عنوان پژوهشی خود با موضوع «حقوق بین الملل و صلح بین الملل: چهارچوبی تحلیلی برای تئوریزه نمودن تروریسم جهانی، حقوق بین الملل جهانی و صلح و امنیت جهانی» بر این باور است که امروزه در عصر پست مدرن چالش‌های فرا روی دولت‌ها و جامعه بین‌المللی واکنش‌های بسیار متفاوتی را از نظام حقوق بین‌المللی و همچنین نقش‌های متفاوتی را برای این نظام می‌طلبد. روند جهانی شدن و پیدایش تهدیدات نوین فراملی علیه صلح و امنیت در روابط بین‌الملل به طور اساسی ماهیت و زمامداری و اهداف اساسی حقوق بین‌الملل را در چند سال گذشته تغییر داده

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

است. عباسی و کیانی (۱۳۹۱) در پژوهش خود با محوریت«حکمرانی جهانی و حقوق جهانی؛ گذار از حقوق بین‌الملل دولت‌محور در عصر جهانی‌شدن» اذعان می‌دارند که پس از گذشتن امواج عظیم جهانی‌شدن از روی همه‌ی ابعاد زندگی بشر، شاهد تحول در ساختار و عملکرد دولت‌ها چه در سطح ملّی و چه فراملّی هستیم. در بعد بین‌المللی با ظهور بحران‌ها و چالش‌های عظیم در زمینه‌های مختلف از یک سو و بی‌میلی یا ناتوانی دولت‌های محلی در حل و فصل این دشواری‌ها با سازوکارهای موجود از سوی دیگر، ضرورت ایجاد و توسعه‌ی حکمرانی جهانی که منافع متقابل بشری را در نظر گرفته و به طور مؤثری به این بحران‌ها بپردازد، ضرورت یافت. در واقع با شکل‌گرفتن جامعه‌ی جهانی، حکومتی جهانی نیز به طور جنینی و غیرمنسجم در حال ظهور است که بالطبع به ایجاد و گسترش نظام حقوقی مطلوب خود می‌پردازد. این نظام حقوقی جهانی است و موجودیت نهاد دولت ملّی را پشت سر می‌گذارد.

ماهیت و کارکرد جهانی شدن

برخی از نظریه پردازان، جهانی شدن را به عنوان یک مفهوم نظری تلقی می‌کنند و بسیاری دیگر که نگران آثار آن هستند، ترجیح می‌دهند که ماهیت وجودی آن را انکار نمایند. گروهی نیز معتقدند تغییراتی که در حال حاضر به جهانی شدن نسبت داده می‌شود، پیش ازاین به واسطه «تکثرگرایی حقوقی[1]» ایجاد شده بود. «رالف مایکلز[2]» تصریح می‌نماید بسیاری از چالش‌هایی که جهانی شدن ایجاد نموده است، شباهت بسیاری با مواردی دارد که سابقاً به واسطه پلورالیسم مطرح گردیده بود. بااینحال، گروهی که نسبت به آثار مخرب جهانی شدن نگران هستند از این پدیده به عنوان «بحران» نام می‌برند. نخستین ویژگی بارز جهانی شدن «چندبعدی[3]» بودن آن است که در حوزه‌های متعددی رخ داده است. علاوه بر آن، مواردی چون «قلمروزدایی[4]»، ارتباط و کـنش متقابل، سرعت و غیرمذهبی بودن را می‌توان به عنوان سایر ویژگی‌های جهانی شدن ذکر نمود. همچنین، این پدیده باعث افزایش و ارتقاء همکاری سیاسی، ارتباطات، مهاجرت، کاهش چشمگیر هزینه‌های انتقال کالا و خدمات و نزدیک شدن جوامع و فرهنگهای ملی می‌گردد (خرسندیان،۱۳۸۷: ۷۷). این روند، هویت‌های قومی در درون هویت جهانی باقی می‌مانند و خصوصیات زبانی و رفتاری هر قوم، وجه مشخصه آن در جامعه جهانی هستند؛ اما این هویت قومی درون حصار دولت‌های ملی باقی نخواهد ماند (سلیمی، ۱۳۸۵: ۲۲۷). درروند جهانی شدن ما به دنبال ایجاد یک جهان متحد، آزاد و متنوع هستیم که مبانی «نسبت گرایی[5]» که از تمایز و منحصر به فرد بودن حمایت می‌کند را زیر سؤال می‌برد. تجربه کشورهای اروپایی در گرد هم آمدن در قالب «اتحادیه اروپا[6]» نمود بارزی از قوام و دوام هویت ملی و اقتدار دولت‌های عضو علیرغم تبعیت از قوانین فراملی در حوزه‌های متعدد اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، مالی، تجاری و فرهنگی است و نشانگر این است که دغدغه حذف هویت و ویژگی‌های ملی به واسطه جهانی شدن، چندان نمی‌تواند درست باشد. درواقع، در رابطه با جهانی شدن، منطقه اروپا به یک آزمایشگاه واقعی تبدیل شده

1Legal Pluralism
2 Ralf Michaels
3Multidimensional
4Deterritorializing
5Relativism
6European Union

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

است. به طوری که امروزه می‌توان از حقوق اروپایی سخن گفت که قواعد مشترک میان دولت‌های اروپایی است. برخی جهانی شدن را پروژه‌ای تحمیلی می‌دانند که به واسطهٔ آن، غرب درصدد تحمیل فرهنگ خود از رهگذر تسلط بر رسانه‌ها و جریان اطلاعات و ارتباطات است. اما عده‌ای دیگر آن را یک «فرآیند» می‌دانند که درنتیجه رشد بشر در حوزه‌های علمی، فرهنگی و تکنولوژی ایجاد شده و به نوعی اقتضای جامعه جهانی کنونی است. تمایز میان این دو رویکرد، از تفاوت میان مفاهیم «جهانی سازی» و «جهانی شدن سرچشمه میگیرد(نژدی منش و بذار، ۱۳۹۷: ۱۷۷-۱۷۸).

تأثیر جهانی شدن حقوق بین‌الملل بر حاکمیت دولت‌ها

مهمرین تاثیرات جهانی شدن حقوق بین‌الملل بر حاکمیت دولت‌ها را می‌توان در موارد زیر بررسی نمود.

- **تحدید حاکمیت دولت**

حاکمیت، اصطلاحاً در بعد حقوقی آن به معنای حق صدور اوامر بلاشرط است. بر این مبنا، حاکمیت مطلق، به معنای حق فرمانروایی بی چون و چرا بر تمامی افراد است. در حاکمیت نیروی خواستن، قدرت آمره و نیروی فرماندهی مستقل وجود دارد(ارسنجانی،۱۳۹۰: ۱۰۵). در مورد رابطه حکومت و حاکمیت، حکومت را تجلی و مظهر حاکمیت دانسته‌اند. یعنی این حکومت است که حاکمیت را در عالم خارج، به منصه ظهور و بروز می‌رساند. حاکمیت در واقع، قدرت برتری است که در حیطه دولت کشور، اراده‌ای فراتر از آن وجود ندارد، به گونه‌ای که در مقابل اعمال اراده و اجرای اقتدارش مانعی نمی‌پذیرد و از هیچ قدرت دیگری تبعیت نمی‌کند. هرگونه صلاحیتی ناشی از اوست، ولی صلاحیت او از نفس وجودی او بر می‌آید. این خلدون، حاکمیت کامل را منحصر به حالتی می‌داند که برتر از نیروی او قدرت قاهری موجود نباشد(ابن خلدون،۱۳۹۳، ج ۱: ۳۰۶). به عقیده ژانُ بدن[1] قدرت سیاسی، خصلت ذاتی دولت، عامل همبستگی و انسجام و وحدت جامعه سیاسی و ضامن استقلال ملی است و دولت بدون حاکمیت کامل، هرگز قادر به تأمین نظم در جامعه نبوده و قابل دوام نیست و محکوم به فروپاشی و نابودی می‌باشد و در این شرایط نمی‌توان از دولت به معنی واقعی آن سخن گفت. بُدن بین حاکمیت سیاسی و دارندگان آن (زمامداران) قائل به تفکیک می‌شود و بطور غیرمستقیم این فکر را القاء می‌کند که حاکمیت ممکن است توسط یک نفر (رژیم پادشاهی) و یا چند نفر (رژیم آریستوکراسی) و یا تمام ملت (دموکراسی) اعمال شود (قاضی شریعت پناهی،۱۳۹۰: ۷۲). این همان فکری است که بعدها، ژان ژاک روسو آن را دنبال کرد و نظریهٔ حاکمیت مردم سالاری را طرح‌ریزی کرد. گروسیوس[2]، پوفندرف[3] و بولارماکی[4]، ضمن قبول اصل حاکمیت دولت‌ها معتقدند که حاکمیت نمی‌تواند نامحدود باشد، زیرا چنانچه حاکمیت دولت حدومرزی نداشته باشد، این امر به استبداد و خودکامگی می‌انجامد. به عقیده آنها این مرزها همان قواعد حقوق طبیعی است که نظمی برتر از حقوق موضوعهٔ بشری می‌باشد و دولت باید در چهارچوب این قوانین و این نظم عمل کند. کلسن[5]، ژرژسل و وردروس[6] که از پایه‌گذاران

1 Jean Bodin
2 Hugo Grotius
3 Pufendorf
4 Bulvaraki
5Kelsen
6Verdros

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مکتب هنجاری هستند و در پیشرفت حقوق بین‌المللی نقشی داشته‌اند می‌گویند: مناسبات و نیازهای بین‌المللی و مقتضیات آن ایجاب می‌کند که دولت‌ها محدودیت‌های ناشی از حقوق بین‌الملل که در واقع تبلور همان حقوق طبیعی است را بپذیرند و از آن تمکین و اطاعت نمایند. در ماده اول قانون اساسی سوم سپتامبر ۱۷۹۲ فرانسه می‌خوانیم: «حاکمیّت، واحد، بخش ناپذیر، مداوم و غیرقابل مرور زمان است»(آجرلو و همکاران،۱۳۹۵: ۹-۱۰). به طور کلی جهانی شدن نتایج مختلفی را برای حاکمیت به دنبال دارد که می‌توان به بهره‌مندی دولت‌ها از حاکمیت، برابری و تساوی دولت‌ها و فقدان مجوز دخالت در امور کشورها اشاره نمود(کلارک،۱۳۹۲: ۳۱۹). اما باید عنایت ورزید که اینگونه نظریه‌ها نتوانسته‌اند پاسخی مطلوب را در جهان بیابند، چنانکه امروز شاهد هستیم چگونه به بهانه دموکراسی یا صلح و امنیت جهانی حاکمیت ملی دولت‌ها مورد تعرض واقع و حتی سرزمین کشوری اشغال و برای آن کشور حاکم حکومتی تعیین می‌شود(بدیعی و حسینی،۱۳۹۱: ۱۵۶).

- **تقویت مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب[1]**

حکمرانی را باید نفوذ هدایت شده در فرایندهای اجتماعی تعریف کرد که مکانیسم‌های مختلفی در آن درگیر هستند، برخی از این مکانیسم‌ها بسیار پیچیده‌اند و فقط از بازیگران بخش دولتی سرچشمه نمی‌گیرند. ارائه تعریفی از حکمرانی، چالشی ظریف و پیچیده است. حکمرانی مشابه دولت نیست. حکمرانی موضوعی است درباره نحوه تعامل دولت‌ها و سایر سازمان‌های اجتماعی با یکدیگر، نحوه ارتباط اینها با شهروندان و نحوه اتخاذ تصمیمات در جهانی پیچیده. حکمرانی فرایندی است که از آن طریق جوامع یا سازمان‌ها تصمیمات مهم خود را اتخاذ و مشخص می‌کنند تا چه کسانی در این فرایند درگیر شوند و چگونه وظیفه خود را به انجام برسانند. به عبارت دیگر حکمرانی، مجموعه‌ای از توافقات، رویه‌ها، قراردادها و سیاست‌ها مشخص می‌کنند که قدرت در دست چه کسی باشد، تصمیمات چگونه اتخاذ کردند و وظایف چگونه انجام و ادا می‌شود. مفهوم حکمرانی را می‌توان در سطوح مختلفی چون سطح جهانی، ملی، سازمانی و جوامع محلی مورد استفاده قرار داد. چهار بخش اصلی جامعه که می‌توانند هر یک به نوبه خود در انجام امور انجام وظیفه کنند، عبارتند از: کسب و کار، مؤسسات جامعه مدنی (شامل سازمان‌های داوطلب و بخش غیر انتفاعی)، دولت و رسانه. این بخش‌ها با یکدیگر تداخل دارند. اندازه هر یک از این بخشها ممکن است در کشورهای مختلف، متفاوت باشد. بسیاری از صاحبنظران حکمرانی معتقدند که این واژه مرتبط با اتخاذ تصمیماتی درباره جهت و هدایت است. در یکی از تعاریف ارائه شده: حکمرانی، هنر هدایت جوامع و سازمان‌هاست. از اینرو، حکمرانی شامل تعاملات بین ساختارها، فرایندها و سنتهایی می‌شود که نحوه اعمال قدرت، نحوه اتخاذ تصمیمات و نحوه اظهار نظر شهروندان و سایر ذی نفعان را مشخص می‌کند(وارث،۱۳۸۰: ۵۵).

حکمرانی مطلوب، شامل ایجاد، حمایت و اجرای حقوق مالکیت بدون محدود شدن مبادلات بازار است. این شکل از حکمرانی در برگیرنده نظامی قانونی است که با بازار برای بهبود رقابت همکاری می‌کند. حکمرانی مطلوب همچنین به معنی نبود فساد است، چرا که فساد می‌تواند موجب تخریب اهداف سیاسی و از بین رفتن مشروعیت نهادهای عمومی

1Good Governance.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

حمایت کننده از بازار شود. در برنامه توسعه سازمان ملل در سال ۱۹۹۷ حکمرانی مطلوب را اعمال قدرت سیاسی، اقتصادی و اداری برای مدیریت امور عمومی یک کشور در همه سطوح تعریف می‌شود. حکمرانی مشتمل بر سازوکارها، فرآیندها و نهادهایی است که از طریق آن شهروندان و تشکل‌ها منافع خود را ابراز نموده، تعهدات و تکالیف خود را ایفا و اختلافات را با میانجیگری حل می‌نمایند(قلی پور،۱۳۸۴: ۱۰). حکمرانی مطلوب به برنامه‌ها و سیاست‌هایی اطلاق می‌شود که توسط نهادهای بین‌المللی اتخاذ شده و در قبال دادن برخی امتیازات، اجرای آن را به کشورها تحمیل می‌نماید. برای مثال سیاست تعدیل ساختاری که از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول دنبال می‌شود را می‌توان نوعی حکمرانی مطلوب قلمداد نمود. از سوی دیگر در حکمرانی مطلوب با مبحث مدیریتی در داخل کشورها مواجهیم که ممکن است شاخص‌های آن از بیرون تعریف و یا تحمیل شوند و یا از درون چنین شاخص‌هایی ایجاد شوند. مفهوم حکمرانی مطلوب اصولاً در منشور سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل ایجاد شده و در سایه حمایت‌های سازمان ملل متحد پرورش یافته است. لذا نگاه عمده این بحث به توسعه مفهومی است که در چند دهه اخیر به مرور در اعلامیه‌ها و اسناد بین‌المللی گوناگون توسعه پیدا کرده است(محمودی و آرش پور،۱۳۹۶: ۲۱۸).

- **گسترش فعالیت کنشگران غیردولتی**

افزایش نقش افراد و خطاب حق و تکلیف قرار گرفتن آنها در حوزه‌هایی نظیر حقوق بین‌الملل کیفری و حقوق بین‌الملل بشر سبب شده است تا نظم بین‌المللی، دیگر صرفاً حقوق روابط بین‌الدول[1] نباشد، بلکه به سوی حقوق فرادولتی[2] سوق یابد (کاسسه،۱۳۸۵: ۳۰۹). در راستای توسعه ابزارهای ارتباطی که از دهه ۱۹۸۰ میلادی با توسعه فناوری‌های نوین ارتباطی از جمله رایانه، اینترنت و ارتباطات ماهواره‌ای آغاز شده است، افراد به حقوق و وظایف خود بیش از پیش آگاهی پیدا کرده‌اند (شریفی طرازکوهی،۱۳۸۱: ۲۱). در همین راستاست که برای افراد در حوزه حقوق بشر امکان دادخواهی فراهم شده، مسئولیت بین‌المللی کیفری افراد به رسمیت شناخته شده و نقض اساسی حقوق بنیادین بشر، واکنش‌هایی همچون مسئولیت حمایت را به دنبال داشته است (محبی،۱۳۹۳: ۷). جهانی شدن علاوه بر اشخاص حقیقی[3]، اشخاص حقوقی غیردولتی-سازمان‌های غیردولتی و شرکت‌های فراملی را نیز به عنوان کنشگران فعال بین‌المللی مطرح نموده است. به علاوه، سازمان‌های غیردولتی، نقش فعال و تعیین کننده‌ای در سازمان‌های بین‌الدولی و همچنین اجرای قواعد جهانی و به طور مشخص قواعد حقوقی جهانی در دادگاه‌های بین‌المللی ایفاء می‌کنند(زهره‌ای،۱۳۸۹: ۴۵).

- **پیدایش مفاهیم مشترک بین‌المللی**

در جریان جهانی شدن، مرزهای ملی بیش از پیش رنگ می‌بازند و مردم کشورهای مختلف دنیا به مفاهیم مشترک میان خود پی می‌برند. دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی نیز به عنوان بازیگران اصلی بین‌المللی این مفاهیم مشترک را مورد شناسایی قرار می‌دهند (جلالی و مقامی،۱۳۸۷: ۱۰۳). به عنوان مثال می‌توان به پذیرفته شدن مفاهیمی از جمله میراث

1 jus inter potestates
2 jus super partes
3 Natural Persons

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مشترک بشریت[1] و قواعد آمره[2] اشاره نمود. برای نخستین بار در کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ این امر به صراحت پذیرفته شد که قواعد برتری به نام قواعد آمره در جامعه بین‌المللی وجود دارند که از سوی جامعه بین‌المللی در کل[3] مورد پذیرش قرار گرفته‌اند و نقض این قواعد آن چنان حرمتی در جامعه بین‌المللی دارد که برای دولت‌هایی که هیچ نقشی در نقض آنها نداشته‌اند نیز تعهداتی چون همکاری به منظور پایان بخشیدن به نقض، عدم شناسایی وضعیت ایجادشده از نقض و عدم کمک به حفظ آن وضعیت پیش بینی شده است. این مهم که در نظام دولت محور، قواعدی فارغ از رضایت دولت‌ها بر آنها تحمیل می‌گردد، جلوه‌ای از حرکت جامعه بین‌المللی در مسیر جهانی شدن است (نژدی منش و بذار، ۱۳۹۷: ۱۹۱).

چالش‌های فراروی جمهوری اسلامی در روند جهانی شدن حقوق بین‌الملل

در دهه‌های پایان قرن بیستم و سال‌های آغازین قرن ۲۱ فرایند جهانی شدن بر تمامی حوزه‌های فعالیت بشری از جمله جامعه، تولید، دانش، امنیت، صلح و...تأثیر گذاشته، موجب تغییر در شیوه تفکر انسان‌ها از روابط اجتماعی شده است؛ متعاقب این تغییرات اجتماعی، تاثیرات عمیق و مهمی بر زندگی روزمره انسان‌ها در ابعاد مختلف آن گذاشته است(صادقی زاده،۱۳۹۳: ۵۵). اما این پدیده با توجه به آثار و نتایج مهمی که دنبال دارد، چالش‌هایی را نیز برای کشورها از جمله ایران در پی دارد. مهم‌ترین این چالش‌ها را می‌توان در چالش‌های سیاسی، ملی مذهبی و اقتصادی مورد بررسی قرار داد.

- **چالش‌های سیاسی**

جهانی شدن به سرعت چهرهٔ جهان را تغییر می‌دهد در حالی که به قول «ترنر» حرکت ما برای درک آن لاک‌پشت وار است(شولت[4]،۱۳۸۲: ۲۰). اموری که زمانی مرزهای انتزاعی یا انضمامی تعریف شده‌ای داشتند امروزه به شکلی سیال و لغزنده در یکدیگر تداخل پیدا کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این درهم آمیزی در حیطهٔ سیاست رخ داده است. اموری که دولت‌ها پیش از این در حیطه امور داخلی در مورد آنها تصمیم‌گیری می‌کردند امروزه می‌تواند اموری فراملی تلقی طبقه‌بندی می‌کردند و رأساً جهانی داشته باشد. لذا تلفیق و تداخل امر ملی و امر فراملی[5] با یکدیگر شده و تأثیرات و تأثرات بعضاً و جایگاه دولت‌ها در این میان، از جمله چالش‌ها و مسائلی است که می‌تواند به بحران و حتی درگیری و جنگ بیانجامد. بر سطح جهانی شدن سیاسی در ایران نیز نظرات مشابهی مطرح شده است. برخی بر این باورند که جهانی شدن سیاسی تأثیری بر سیاست در ایران نداشته است و دولت در ایران کماکان یکی از همان مدل‌های سنتی دولت است و در مقابل عده دیگری بر این باورند که حتی نظام جمهوری اسلامی ایران از فرآیند جهانی شدن سیاسی تأثیر پذیرفته است(پورزکی،۱۳۹۶: ۵۴). به نظر می‌رسد هم در جوامع مدرن و هم در جوامع در حال توسعه، برخی از زمینه‌های نهادی مشارکت سیاسی[6] می‌تواند برای دولت در سطوح مختلف از جمله سطح کارآمدی، چالش تولید کند. این امر زمانی است که ما مشارکت را به عنوان یکی از متغیرهای مؤثر بر این سطوح پذیرفته باشیم. در بستر دولت جمهوری اسلامی ایران نیز برخی از مردم برای تبادل اطلاعات، دستیابی به قدرت سیاسی و تا اندازه‌ای هم برای قاعده‌مند کردن فعالیت‌های خود برای

1 Common Heritage of Mankind
2 jus cogens
3 International Community as a whole
4 Schulte
5 Transnational
6 Political participation

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

تأثیرگذاری بر حکومت، تمایل به مشارکت از طرق متعدد مانند تشکیل احزاب، سازمان‌ها و انجمن‌های داوطلبانه دارند. در غالب اوقات این مشارکت‌ها در نظام سیاسی برای خود جایگاهی پیدا می‌کنند؛ اما ممکن است چالش سیاسی را نیز سبب شوند. مانند مشارکت‌های توده‌ای در بعضی از جوامعی که ساختارهای درست هدایت مشارکت را ندارند و یا مایل‌اند مشارکت صرفاً در جهت خاصی صورت گیرد. برای با وجود این، در تعریف چالش سیاسی می‌توان گفت که:«وقتی نخبگان حاکم تقاضاها و یا رفتار افراد و گروه‌هایی را نامشروع و غیرقانونی تلقی نمایند که خواستار مشارکت در نظام سیاسی‌اند، تعارض روی می‌دهد»(پای،۱۳۹۰: ۲۸۰) که مرحله اول آن، چالش بوده و ممکن است در مرحله بعد به بحران تبدیل شود؛ زیرا آنچه چالش و بحران سیاسی را از دیگر چالش‌ها و بحران‌ها متمایز می‌کند، تقاضایی است که علاوه بر دارا بودن محتوایی خاص شامل حق تقسیم قدرت نیز می‌شود. بنابراین چالش سیاسی در دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در شرایط متفاوتی روی دهد؛ به عنوان نمونه ممکن است نخبگان حکومتی معتقد باشند که به تنهایی حق حکومت دارند و بر این اساس تقاضاهای مشارکت سیاسی دیگر گروه‌های اجتماعی و سیاسی را نامشروع پنداشته و رد کنند و یا ممکن است نخبگان احساس کنند که قدرت مخصوص طبقات و اقشار اجتماعی متمایزی است و یا نخبگان قسمت اعظم قدرت را در دست داشته و از دادن سهمی از قدرت سیاسی به گروه‌های اقلیت خواهان آن دریغ ورزند؛ مثلاً ممکن است نخبگان حاکم، صرفاً قائلان به نظریه ولایت فقیه را به عنوان نظریه سازنده ساخت سیاسی صلاحیت دار بدانند و یا صرفاً به شیعیان دوازده امامی امکان دستیابی به قدرت را بدهند(آب نیکی،۱۳۹۰: ۱۱۶). ممکن است گروه‌های خاصی ایجاد شوند و در نهادهایی تشکل یابند که نخبگان حاکم این نهادها را غیرقانونی و نامشروع قلمداد می‌کنند؛ مانند جنبش‌های فمینیستی اسلامی و غیراسلامی و یا احزاب منتقد دولت. نخبگان حاکم به دلیل غیرقانونی و نامشروع بودن روشهای بیان تقاضاهای مشارکت سیاسی، این تقاضاها را غیرقانونی و نامشروع قلمداد کنند، مانند انواع مختلف راهپیمایی‌ها و اعتصابات. غیرقانونی و نامشروع قلمداد کردن انواع تقاضاهای مشارکت‌کنندگان سیاسی نیز می‌تواند باعث تولید چالش شود. به طور خلاصه، وقتی چالش مشارکت خواهیم داشت که کسانی که به دنبال قدرت هستند، دارندگان قدرت را کاملاً نامشروع قلمداد نمایند و منکر هرگونه امتیازی از قبیل حق تاریخی، حمایت‌های مذهبی یا صلاحیت‌های اخلاقی گردند که آنان را مستحق حکمرانی بر دیگران یا حتی شرکت در فرایندهای حکومت می‌نماید(پای،۱۳۹۰: ۲۸۶). در جهان امروز مفهوم مشارکت سیاسی از بنیادی‌ترین ارزش‌های جامعه بین‌المللی به شمار می‌رود. افکار عمومی در جهان، دعاوی و عملکرد حکومت‌ها را با دو معیار اساسی دموکراسی مشارکت سیاسی و حکومت قانون می‌سنجند. درباره مشارکت سیاسی، آنچه اهمیت بسیار دارد، گستره دایره آن، از جمله برپایی گردهمایی‌ها، تأسیس احزاب و نهادهای مدنی، چرخش نخبگان، انتخابات آزاد و مشارکت شهروندان در تصمیم‌سازی هاست. افزون بر اینها، برابری شهروندان در بهره‌مندی از آزادی‌ها و استفاده از فرصت‌های مساوی، از ملاک‌های دموکراتیک بودن نظام حکومتی یک کشور است. با نگاهی به جامعه جهانی در عصر جهانی شدن، می‌توان دریافت که جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه مسلمان و آسیایی، در معرض توجه جهانی از منظر مشارکت سیاسی و لوازم آن قرار دارد. توجه و کنجکاوی در این مورد مختص ایران نیست، بلکه در پرتو تحولات شگرف در عرصه اطلاع رسانی، تمامی کشورهای جهان را در برمی‌گیرد. چرخش اطلاعات در

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

سراسر جهان از یکسو و ارتقای جایگاه دموکراسی به عنوان ارزش جهان شمول از سوی دیگر، بر حساسیت جامعه بین‌المللی در این زمینه افزوده است(آب نیکی،۱۳۹۰: ۱۱۷-۱۱۸). البته جهانی شدن، ممکن است نظام سیاسی و مکانیسم‌های آن را در بستر نهادی دولت جمهوری اسلامی ایران در چند سطح به چالش بکشد:

۱-کاهش کنترل[1]: جهانی شدن می‌تواند منجر به کاهش کنترل دولت جمهوری اسلامی ایران بر حوزه‌های سنتی مشارکت سیاسی و تأثیرگذاری تصمیمات فرامرزی بر جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مشارکت سیاسی شهروندان در درون خود شود و نیز ممکن است ساختارهای نهادی مشارکت سیاسی در دولت جمهوری اسلامی ایران را با حجم بی‌سابقه‌ای از معضلات جهانی مواجه کند که توان سنتی آن قادر به پاسخگویی و مدیریت کارآمد و بهینه مناسبات جهانی و ارائه راه حل برای آنها نباشد(توحیدفام،۱۳۸۶: ۱۷-۱۸). پیوند دولت و شهروندان ایرانی همگی می‌تواند از آثار فرایند جهانی شدن به شمار آید که چالش‌های ساختاری را پیش روی دولت جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد. در واقع جهانی شدن می‌تواند در بستر نهادی دولت جمهوری اسلامی ایران، پل ارتباطی میان قدرت، فرایندهای سیاسی و مشارکت مردم را دچار خلل سازد و کاری کند که دولت مزبور قادر به ایجاد شبکه‌های ارتباطی میان ترتیبات نهادی قواعد بازی و هنجارهای مربوط به مشارکت سیاسی و کارآمدی در سطح کلان و نیز در فرایندهای سیاسی خود نباشد. جهانی شدن ممکن است باعث شود فعالیت‌های داوطلبانه برای تأثیر بر انتخاب رهبران و سیاستها و اداره امور عمومی در تمام سطوح از حکومت محلی تا ملی و کوشش‌های شهروندان غیردولتی برای تأثیر بر سیاست‌های عمومی در هر امری مانند رأی دادن و شرکت در انتخاب مسئولان سیاسی و اجتماعی، شرکت در تشکل‌های فعال سیاسی، نامزد شدن برای پست‌ها و کرسی‌های سیاسی و فعالیت انتخاباتی، دخالت و مشارکت در تغییرات و اصلاحات درون ساختاری کاهش یابد(پیری و میرزایی،۱۳۹۶: ۴۸).

۲.نهادینه‌سازی[2]: دولت جمهوری اسلامی ایران در بستری شکل گرفته که محصول یک نقطه سازنده عظیم است که نهادینه سازی در آن رویه‌های مختص به خود را دارد؛ به عنوان مثال شکل‌گیری احزاب به صورت مکانیسمی کاملاً دولتی صورت می‌پذیرد. این امر ممکن است در دوره جهانی شدن با چالش اساسی روبه‌رو شود؛ زیرا در این دوره، حاکمیت از آن شبکه‌های ارتباطی است. اینترنت در این دوره فضایی را به مخاطبان خود ارائه می‌دهد که برای تشکیل گروه‌های مختلف سیاسی- اجتماعی نیازی به اخذ مجوز از سوی دولت ندارند. این نکته باعث شده تا بین نخبگان حاکم، نخبگان مخالف و مشارکت‌کنندگان در سیاست در جمهوری اسلامی ایران بر روی مشروعیت رویه‌های نهادی توافق جدیدی حاصل نشود. لذا دولت ایران زمانی با چالش مشارکت سیاسی در عصر جهانی شدن مواجه می‌شود که بین صاحبان قدرت و جویندگان آن که در رویه‌ها، نهادها و تقاضاها آن را می‌جویند اجماع نظر یا توافق گسترده‌ای حاصل نشود(آب نیکی،۱۳۹۰: ۱۲۳).

۳.ذهنیت نخبگان[3]: در سطح ذهنیت نخبگان نیز جهانی شدن می‌تواند به طرق متعدد برای سطح سیاسی در جمهوری اسلامی ایران چالش برانگیز باشد؛ به این صورت که از آنجایی که همیشه نوعی بدبینی و ذهنیت نامطلوب تاریخی در

1 Decrease control
2 Institutionalization
3 Elite mentality

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

جامعه ایرانی نسبت به مشارکت سیاسی در قالب احزاب و گروه‌ها وجود دارد، ممکن است این امر مرکز ثقل خود را تغییر داده و به سطح ابزارهای ارتباطی جدید از جمله اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای کشیده شود که هم نوع مشارکت سیاسی در ایران را تغییر می‌دهد و هم کنترل آن بسیار سخت خواهد شد. بنابراین یکی دیگر از سطوحی که جهانی شدن می‌تواند در زمینه مشارکت سیاسی برای دولت مذکور تولید چالش کند، سطح جنبش‌های جدید است (توحیدفام،۱۳۸۶: ۲۱).

۴.جنبش‌های جدید[1]: در حقیقت جهانی شدن منجر به یک نوع جدید از هویت سیاسی می‌شود که بررسی آن بر عهده موقعیت سیاست هویت است. این نوع جدید از هویت سیاسی[2] در عصر جهانی شدن نیز می‌تواند یکی از چالش‌های سیاسی در بستر نهادی دولت جمهوری اسلامی ایران باشد؛ به عنوان نمونه در این رابطه می‌توان از ظهور شبکه‌های تعامل انسانی در سطح جهان سخن گفت که به شیوه‌های متعدد، متغیر و ناهمسان در کل مناسبات داخلی رخنه می‌کنند(مان،۱۳۸۶: ۴۶۲). به همین دلیل است کهیان کلارک[3] مشارکت سیاسی را لامحاله قربانی جهانی شدن می‌داند؛ چراکه دولت‌های ملی به دلیل سیاستگذاری های خارج از کنترل خود، سازگاری دموکراتیک خود را تضعیف شده می‌بینند. لذا، میزان پایبندی به قانون می‌تواند در پاسخ به این چالش به کار آید و یا اینکه به حقوق و موازین بین‌المللی که ایران به عنوان یک کشور آنها را پذیرفته و اسناد آنها را امضا کرده است، پایبند باشد(کلارک،۱۳۹۲: ۳۴۲).

- **چالش‌های ملی-مذهبی**

در دوره مدرن، در طول جنگ سرد، دین و جریان‌های دینی در بعضی از مناطق جهان نقش قابل توجهی را در حفظ هویت ملی به نمایش گذاشتند، اما مورد استفاده ابزاری دولت‌ها قرار گرفتند. امریکا از جریان‌های اسلامی، یهودی و مسیحی برای مقابله با شوروی سابق بهره برداری کرد. همگام با این تحولات، خشونت‌های دینی نیز در جهان افزایش یافته است. مسلماً تنها دین و یا نابرابری‌های سیاسی و یا چالش‌های اجتماعی علت آنها نیستند اما تأثیر متقابل آنها بر هم در شکل گیری خشونت‌ها مؤثر بوده است. با آغاز جهانی شدن انجمن‌های دینی دچار تغییر ساختاری شده و تبدیل به شبکه‌های دینی در سطح ملی و بین‌المللی شده‌اند. آن‌ها بدون وابستگی به حمایت‌های دولتی و یا نفوذ سنتی نهادهای دینی تشکیل می‌شوند. در حالی که در گذشته اعمال دینی در قالب تعهدات و وفاداری‌های موجود اجرا می‌شد، در انجمن‌های دینی مدرن، فرد آزادانه تصمیم می‌گیرد و انجمن آن را تأیید می‌کند. در دوره‌ای که وفاداری‌های خانوادگی سنتی از بین رفته است، برادری دینی بیشترین قدرت را در جذب دارد. انجمن‌های دینی جدید بیش از گذشته در مسائل اجتماعی و سیاسی داخل می‌شوند.اما مهمترین چالش‌های جهانی شدن در حوزه مذهب را می‌توان در موارد زیر مشاهده و بررسی نمود.

۱. رشد جنبش‌ها و گروه‌های مقاومت ۲. چالش بین گفتمان‌های مختلف دینی۳. چالش اقلیت‌های قومی و مذهبی دینی و ظهور جنبش‌های نوین

در واقع در قرن اخیر نوعی تحولات جهانی در زمینه دموکراسی صورت گرفته که با محدود شدن حوزه عملکرد و قدرت دولت‌ها در عصر جهانی شدن مرتبط است. دموکراسی جهانی برداشتی است از روابط قانونی دموکراتیک که با جهان هر

1 New movements
2 Political Identity
3 Clarinet Clark

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

یک از ملت‌های مختلف دیگر در فرایند جهانی مناسبت دارد. در عصر جهانی شدن، باید دموکراسی عمومی بر کل جهان حاکم باشد؛ به عبارت دیگر حقوق دموکراتیک عمومی وجود داشته باشد، حقوقی که هم در درون مرزها و هم در ورای آنها مستقر شود، و یک اجتماع جهانی دموکراتیک ایجاد کند که همه ملت‌ها به حقوق دموکراتیک جهانی پایبند باشند. با بی اهمیت شدن مکان و منطقه جغرافیایی، اجتماعات انسانی وارد عرصه بزرگ‌تری می‌شوند که در آن، حوزه عمل افراد، آزادی و حقوق آنها، قوانینی که لازم است از آن پیروی کنند و غیره دیگر مانند گذشته نیست(هابرماس،۱۳۸۲: ۱۹۵).

- **چالش‌های اقتصادی**

فرآیند جهانی شدن را معمولاً در چهار حوزه فنی، اقتصادی، سیاسی و ملی-مذهبی مطالعه می‌کنند. در حوزه فنی و تکنولوژیک از وقوع انقلاب صنعتی سوم سخن می‌رود. انقلاب صنعتی اول در قرن هجدهم تحولی در تکنولوژی[1] تولید بود. انقلاب صنعتی دوم در نیمه دوم قرن نوزدهم رخ داد و تحولی در تکنولوژی توزیع و ارتباط ایجاد کرد. اینک انقلاب صنعتی سوم در پایان قرن بیستم تحولاتی اساسی در حوزه ارتباط، مصرف و اطلاعات به وجود آورده است(مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۷).

تکنولوژی اطلاعاتی شامل شبکه‌های اطلاعاتی کامپیوتری، کمیت و کیفیت اطلاعات قابل دسترسی را به شیوه‌ای انقلابی و بی سابقه دگرگون ساخته است. تحول مشابهی از لحاظ سرعت انجام مراودات و بازرگانی بین‌المللی رخ داده و تکنولوژی ماهواره‌ای موجب ظهور رسانه‌های الکترونیکی[2] در سطح جهانی شده است. بنابرین بازارهای کشورهای اسلامی در زمینه تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم و جابجائی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چارچوب سرمای داری و آزادی بازار در هم ادغام می‌گردد و این به معنی سر فرود آوردن در مقابل قدرت جهانی است. از طرف دیگر عنصر اصلی و اساسی در این پدیده شرکت‌های بزرگ چند ملیتی و فراملی هستند که همچون قارچ در کشورهای اسلامی رشد می‌کنند. قدرت تولیدی فراوان این شرکتها و تلاش آنها برای فراهم آوردن بازار فروش، ایجاد نیازهای کاذب در مصرف کنندگان را از طریق رسانه‌های تبلیغاتی، سبب گردیده روز به روز کشورهای اسلامی در ورطه مصرف زدگی و بی هویتی اقتصادی و فرهنگی، بیشتر فرو رود(مجتهدزاده،۱۳۹۳: ۱۳۲).

جهانی شدن و مقوله فرهنگ در گستره اجتماع

شکل گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی که این فرایند موجی از همگونی فرهنگی را در جهان پدید می‌آورد و ویژگی‌های منحصر به فرد را به چالش می‌کشاند. نوآوری‌هایی جدید در عرصه فناوری ارتباطات در مقایسه با اعصار گذشته، دسترسی و آشنایی و تعامل فرهنگ‌ها را با یکدیگر سریع و آسان‌تر نموده است. یکی از اثرات و نتایج این دگرگونی و تحول در عرصه فناوری و توسعه با ایجاد یک فرهنگ جهانی است که مردم جوامع مختلف را از محدوده و قیدهای تنگ ملی و قومی خود فراتر می‌برد و افراد هویت خودشان را در فراسوی مرزها جستجو می‌کنند و نه در چارچوب مرزهای ملی. جهانی شدن در عین حال در کنار ایجاد فرهنگ جهانی نوین که حول اشتراکات فرهنگی می‌گردد،

1 Technology
2 Electronic media

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

تنوع‌های فرهنگی ملی را نیز از میان بر نمی‌دارد، بلکه برخلاف نظر آنتونی گیدنز، با حفظ تنوع‌های فرهنگی ملی، همگان را بسمت ایجاد فرهنگی واحد سوق میدهد و لذ خلاف جهت و نظری که معتقد است جهانی شدن به امحاء و اضمحلال هویت‌های خاص و محلی، از قبیل هویت‌های ملی و قومی یا هویت دینی منجر می‌شود، باید گفت که جهانی شدن فرهنگی، یعنی ایجاد وحدت فرهنگی در عین حال حفظ تمامیت فرهنگی ملی(مارتین[1]، ۲۰۱۰: ۸). کلمن جیمز[2] در این خصوص چنین عقیده دارد که جهانی شدن با سنت زدایی از فرهنگ و برقرار کردن حکومت بین المللی رسانه‌ها زمینه را برای یکسانی جوامع و فرهنگ‌ها به وجود می‌آورد.»(نصر آبادی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۹) به‌طور مدل‌های نظری جهانی شدن فرهنگ به صورت ذیل می‌باشند: ۱. تز امپریالیسم فرهنگی۲. جریان‌های فرهنگی یا مدل شبکه ای ۳. نظریه دریافت ۴. مدل‌های راهبردی ملی و شهری در ارتباط با جهانی شدن

جدول ۱- مدل‌های نظری جهانی شدن فرهنگ از حیث مبنا و فرایند

مدل	فرایندهای انتقال فرهنگی	عاملین و مکان‌های اساسی	پیامدهای احتمالی
امپریالیسم فرهنگی (امپریالیسم رسانه ای)	مرکز -پیرامون	شرکتها و رسانه‌های جهانی	یکپارچه سازی فرهنگی
جریان‌های فرهنگی /شبکه ها	انتقال دو طرفه و منطقه ای	شرکت‌ها و سازمانهای ملی	پیوندها و دورگه سازی فرهنگی
نظریه دریافت	مرکز-پیرامون و چند جانبه	محاطبان، توده ها، کارفرمایان فرهنگی	مذاکره مقاومت
راهبردهای سیاست فرهنگی مثل محافظت، مقاومت، بازآفرینی، جهان محلی ساز	بازآفرینی فرهنگ ها	شهرهای جهانی، موزه ها، میراث فرهنگی، حافظه فرهنگی، رسانه ها	رقابت مذاکره

مشهورترین مدل جهانی شدن فرهنگی نظریه امپریالیسم فرهنگی است. این نظریه با اتکا به ایده‌های نظریه نظام جهانی استدلال می‌کند که نظام اقتصاد جهانی در انحصار کشورهای پیشرفته مرکزی است و کشورهای جهان سوم در حاشیه نظام قرار گرفته‌اند و بالطبع کنترل اندکی بر توسعه سیاسی و اقتصادی خود دارند. شرکت‌های چند ملیتی یا فراملیتی در این نظام جهانی با تولید کالاها، کنترل بازارها و انتشار محصولات و بکارگیری فنون مشابه کارگزاران اصلی محسوب می‌شوند نظریه امپریالیسم فرهنگی به آراء و نظرات اعضای مکتب فرانکفورت آلمان شباهت زیادی دارند زیرا مکتب

1 Martina
2 James Kelman

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فرانکفورت نیز فرهنگ توده‌ای نسبتاً یکسانی که مخاطبان به صورت منفعلانه و غیر نقادانه می‌پذیرند، مدنظر دارد. ایده اصلی و محوری این نظریه به تحمیل باورها، ارزشها، دانش و هنجارهای رفتاری و سبک زندگی با سایر کشورها اشاره می‌کند. این نظریه به مثابه نوعی از سلطه فرهنگی تعریف می‌شود که از طرف کشورهای قدرتمند بر کشورهای ضعیف تر اعمال می‌شود. پیامدهای چنین سلطه فرهنگی که بازنمای نگرشها و ارزشهای غربی، جوامع سرمایه داری و به‌ویژه ارزشهای آمریکایی است، به مثابه امری بسیار فراگیر نگریسته می‌شود که به یکسان سازی فرهنگ جهانی منتهی می‌شود. در اینجا منبع نفوذ فرهنگی از آن تمدن غربی است و کشورهای غیر غربی و کمتر توسعه یافته در حاشیه هستند یعنی دریافت کنندگان و متأثرین فرهنگی(کرین و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۷). نظریه جریانهای فرهنگی با مدل شبکه‌ای بینشی بدیل از فرایندهای انتقال فرهنگی ارائه می‌دهد، یعنی نوعی تأثیرگذاری که ضرورتاً از مکان یا جریانی معین و از هدف خاصی نشأت نگرفته است، دریافت کنندگان خود می‌توانند مبتکر باشند. در این مدل، جهانی شدن فرهنگی به شبکه‌ای اطلاق می‌شود که مرکز یا حاشیه تعریف شده خاصی وجود ندارد. جهانی شدن به مثابه مجموعه جریانات یا شبکه هاست که در مقایسه با آموزه امپریالیسم فرهنگی فرایند واحد و یکپارچه‌ای نیست و عمدتاً تأثیرات فرهنگی در چندین مسیر متعدد در جریان است. تأثیر جریانهای فرهنگی، که آپادورای به شکل ترکیب رسانه‌ها، فناوریها، ایدئولوژی ها، قومیت‌ها مشخص کرده در ملل دریافت کننده به جای همسان سازی فرهنگی به پیوند فرهنگی منجر می‌شود. نظریه دریافت به تبیین واکنش‌های عموم مردم نسبت به جهانی شدن فرهنگی در کشورهای مختلف پرداخته است. این نظریه بدین ترتیب فرضیه سازی شده که مخاطبان به جای پاسخ منفعلانه به اخبار و سرگرمی‌های توده‌ای، پاسخ فعالانه‌ای می‌دهند و گروه‌های متعدد ملی، قومی و نژادی موارد و برنامه‌های واحد را به گونه‌های متفاوتی تفسیر می‌کنند. نظریه دریافت انتشار فرهنگ جهانی را به شکل تهدید هویت‌های ملی یا محلی نمی‌نگرد.(تاملینسون، ۱۳۸۱: ۱۶۱). در این مدل، چند فرهنگ‌گرایی به جای امپریالیسم فرهنگی پذیرفته می‌شود. منتقدین این نظریه استدلال می‌کنند که پاسخ مخاطبان و تفسیر آنان اثر اندکی بر شرکت‌های رسانه‌ای جهانی یا سیاست‌های فرهنگی دارد. شرکت‌های بزرگ رسانه‌ای با مخاطبان به جای شهروندان صاحب حقوق و ترجیحات گوناگون به صورت مصرف کنندگان توده‌ای و منفعل برخورد می‌کنند. راهبردهای دولت‌ها، شهرهای جهانی و سازمان‌های فرهنگی برای کنارآمدن، مخالفت یا پشتیبانی از جهانی شدن فرهنگی متمرکز است. دولت‌ها، شهرهای جهانی و سازمان‌های فرهنگی برای مقابله و محافظت از میراث فرهنگی شان راهبردهایی را اتخاذ می‌کنند، راهبردهایی در جهت مقاومت در برابر جهانی شدن فرهنگی، راهبردهایی که برای تقویت یا دگرگونی فرهنگ‌های ملی و محلی برای مصرف جهانی به پیش می‌گیرند. از منظر راهبردهای فرهنگی، جهانی شدن فرهنگی فرایندی است که دلالت بر گفتگو و رقابت کشورها و سازمانهایی دارد که به حراست، تثبیت یا اجرای پروژه‌های فرهنگی شان در فضای جهانی تلاش می‌کنند(رابرت[1] و همکاران،۲۰۱۱: ۷۸). در اختتام این مبحث باید گفت که به طور مبرهن، سیاست‌های فرهنگی ابزاری سیاسی است که کشورها برای کنترل انواع کانال‌ها و انواع محتواهایی که به قلمروشان وارد یا خارج می‌شود به کار می‌گیرند.

1 Robert

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

جدول ۲- پیامدهای مثبت و منفی جهانی شدن فرهنگ

پیامد مثبت	پیامد منفی
✓ گسترش ارتباطات فرهنگی و اجتماعی میان ملتها و دولت‌ها در سطوح گوناگون ✓ گسترش فزاینده تعامل علمی، فرهنگی -اجتماعی میان طیف‌های مختلف در جهان ✓ برخورداری بشر از ارزشها و میراث فرهنگی مشترک ✓ گسترش همگرایی ملت‌ها برای اهداف مشترک ✓فراهم شدن امکان شناخت سهل، سریع و عمیق فرهنگ‌ها و اندیشه‌های گوناگون ✓افزایش دغدغه‌ها در مورد محیط زیست جهانی	✓ کمرنگ شدن هویت ملی بر اثر ایجاد زمینه هویت مشترک جهانی ✓ تضعیف فرهنگ‌های محلی و ملی بر اثر گسترش کثرت گرایی فرهنگی و ترویج فرهنگ مشترک جهانی ✓ گسترش قلمرو حاکمیت مجامع بین المللی در غالب حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی ✓ گسترش فرهنگ و ایدئولوژی مصرف گرایی ✓ گسترش شبکه امپریالیسم فرهنگی

اسلوب و متدلوژی مواجهه جمهوری اسلامی در قبال چالشهای جهانی شدن

پس از شناسایی چالش‌های فراروی ایران در روبرو شدن با پدیده جهانی شدن حقوق بین الملل، ایک مهمترین طرق برون رفت از این چالش‌ها در سه دسته اقدامات تقنینی، اقدامات اجرایی و اقدامات قضایی قابل تقسیم هستند.

- **اقدامات تقنینی**

در فرایند جهانی شدن حقوق، ابتدا باید هنجارها و قواعد حقوقی مشترک به کمک حقوق تطبیقی کشف یا ابداع شوند. در پدیدار شدن قواعد مشترک، بیش از هر چیز نیازها و ضرورت‌های مشترک زیست بین‌المللی بشری تأثیرگذار است. در این مرحله حقوق بین‌الملل از طریق سازمان‌های بین‌المللی یا تدوین معاهدات، بستر لازم برای پیشرفت جهانی شدن حقوق را فراهم می‌آورد. در مرحله دوم هنجارهای مشترک از رهگذر نظام‌های حقوقی داخلی به قوانینی برای نظام‌های حقوقی تبدیل می‌شود. مهم‌ترین اقدامات تقنینی عبارتنداز:

- **یکسان سازی**

یکسان سازی به دلیل تقابل با تفاوت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، امری استثنایی تلقی می‌شود، زیرا وحدت حقوق متأثر از عنصر حاکمیت ملی است(پرادل[1]،۱۳۸۳: ۱۶۱) و امکان تحقق آن در خصوص نهادها و بنیانهای حقوقی ممکن نمی‌باشد و باید معتقد به عدم امکان وحدت حقیقی بود. بر همین اساس توسل به یکسان سازی جاه طلبانه ترین استراتژی است؛ زیرا مستلزم تصویب قواعد واحد و به تبع آنان التزام به رعایت این قواعد است. این استراتژی در عمل فقط هنگامی قابل اجرا است که وحدت تفاسیر از قواعد توسط دادگستری واحد تضمین گردد(دلماس مارتی،۱۳۸۷: ۱۲۱).

- **هماهنگ سازی مقررات داخلی و بین‌المللی**

1 Prandle

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

همانگونه که عنوان شد یگانه سازی در سطح جهانی امری استثنایی تلقی می‌شود. در حقیقت، یکدست سازی به معنای برخورداری از قواعد کاملاً یکسان در نگاه نخست لازم به نظر نمی‌رسد. اما، هماهنگ سازی، به عنوان فرایند نزدیک سازی پیرامون اصول راهبردی مشترک، برای تطابق سیستم‌های ملی ضروری است(دلماس مارتی، ۱۳۸۷: ۳۱۱). مراد از هماهنگ سازی این است که مقررات ملی دولت‌ها نسبت به یکدیگر متفاوت باقی می‌مانند، لیکن تلاش می‌شود که این مقررات آنگونه به هم نزدیک شوند که با هم سازگارند. در واقع در این شیوه ایجاد سازگاری میان مقررات متفاوت نظام‌های مختلف حول استانداردهای مورد توافق، هدف نهایی تلقی و مقررات مختلف و احیاناً متضاد تا جایی که امکان داشته باشد بدون حذف تفاوت‌ها به هم نزدیک می‌شوند. با این حساب هماهنگ‌سازی یعنی تقارب نظام‌های حقوقی، در حالی که قواعد به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند می‌توانند متفاوت باقی بمانند(دلماس مارتی،۱۳۸۷: ۱۲۲). در کل می‌توان گفت که پایه اولیه هماهنگ‌سازی، شناسایی اصول راهبردی مشترک و مقبول است که در این زمینه باید به سراغ اصول و قواعدی همچون موضوع حقوق بشر و تبلور آن در اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی رفت که می‌تواند بهترین ابزار جهت شروع هماهنگ سازی باشد، چرا که از سوی عموم جامعه جهانی مورد پذیرش قرار گرفته است(آخوندی و جاهد، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۳).

- **اقدامات اجرایی**

مهم‌ترین اقدامات اجرایی در راستای خروج از چالش‌های فرارو در امر جهانی شدن را می‌توان در موارد زیر بررسی نمود:

- **تحدید حاکمیت ملی**

در جهان معاصر، جامعه ملی جامعه‌ای متأثر از تعاملات و مناسبات با جامعه جهانی است و دولت ملی، دولتی تحت تأثیر عوامل و نهادهای بین‌المللی و فراملی است. جهانی شدن دولت‌ها را وادار کرده است تا با پذیرش ارادی تعهدات بین‌المللی در قالب‌های مختلفی ازجمله معاهدات بین‌المللی و پیوستن به نهادهای بین‌المللی، حاکمیت خود را تعدیل کنند؛ نظام جمهوری اسلامی ایران نیز در برخورد با پدیده جهانی شدن، بایستی اقدام به تحدید حاکمیت خود بزند. بخشی از تعدیل حاکمیت دولت‌ها نیز به واسطه اقدامات ارادی آنها ایجاد می‌گردد که البته، چنین اقداماتی نیز درنتیجه اقتضائات کنونی جامعه بین‌المللی است که جهانی‌شدن آن را ایجاب نموده است. دولت‌ها به واسطه پیوستن ارادی به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، بخشی از اختیارات خود را به آنها واگذار می‌کنند(مرتضوی،۱۳۸۹: ۱۰۷).

- **تعدیل اصل عدم مداخله**

اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها یک اصل بنیادین حقوق بین الملل است که مبتنی بر حاکمیت، برابری و استقلال سیاسی دولت‌هاست. این اصل تکلیفی حقوقی بر دولت‌ها برای خودداری از دخالت در امور داخلی یکدیگر تحمیل می‌کند. اما در هیچ سند حقوقی‌ای تعریف دقیق از مداخله نشده و حدود آن نیز نامشخص است(شریفیان،۱۳۸۰: ۸۰۴). منظور از مداخله نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی کشوری در امور داخلی کشور دیگر برای تحمیل اراده خود بر آن کشور است (احتشامی،۱۳۸۸: ۲۹). اصل منع مداخله در امور داخلی دولت‌ها در بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد چنین پیش بینی شده است که:«هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد که در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید.....». با این وجود امروزه نقض قواعد اساسی حقوق بین الملل موضوع داخلی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

محسوب نمی‌شود و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها نمی‌تواند مانعی باشد که در پشت آن دولت‌ها مبادرت به نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر نمایند(شریفیان،۱۳۸۰: ۸۰۷). حقوق بشر امروزه در نظام بین‌المللی دارای چنان منزلتی است و چنان گسترده، شایع و عام گشته است که هیچ دولتی با استناد به حقوق داخلی یا حقوق بین الملل نمی‌تواند آن را تنها در صلاحیت داخلی خویش تلقی نماید. با رشد سازمان‌های غیردولتی ملی و بین‌المللی و فشار و حساسیت جامعه جهانی، به جرات می‌توان گفت که سکان حقوق بشر دیگر از دست حاکمیت ملی خارج گردیده است(مولایی،۱۳۸۰: ۱۳۰). امروزه مجامع جهانی و حتی جوامع سیاسی به ظاهر جدای از همدیگر، نسبت به نقض حقوق بشر در جوامع گوناگون ابراز نگرانی کرده، به اعمال فشارها و وضع الزام‌ها و محدودیت‌هایی بر هر کشور متوسل می‌شوند. بر این اساس باید گفت که دولت‌ها خواه ناخواه به رعایت نظام حداقل حقوق بشر متعهد و یا مکلف می‌باشند. اکنون حقوق بشر یک موضوع صرف داخلی و در صلاحیت انحصاری کشورها محسوب نمی‌شود. در مجموع باید گفت که به دلیل توسعه نظری و نهادی حقوق بشر و برخورداری این حقوق از مکانیسم‌های اجرایی در قالب نسل‌های سه گانه حقوق بشر، تاثیرات حقوق بشر در خصوص به انعطاف کشاندن حکومت‌های استبدادی و توتالیتر و ظهور بازیگران غیردولتی فعال در زمینه حقوق بشر و نقش حقوق بشر در تحدید حاکمیت‌های ملی بیش از پیش می‌تواند نقش فعالی در فرایند هماهنگ سازی حقوق در عرصه جهانی داشته باشد(محمدی، ۱۳۹۴: ۵۷).

- **اقدامات قضایی**

در خصوص اقدامات قضایی جهت برون رفت از چالش‌های فراروی ایران در تقابل با پدیده جهانی شدن، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- **پذیرش اصل صلاحیت جهانی**

اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم سنگین حقوق بشری نمادی مؤثر در مورد استمرار جهانی شدن دادرسی کیفری است. این اصل نشان دهنده وجه اشتراک جامعه جهانی در اعلام انزجار از برخی اعمالی است که در گوشه و کنار جهان ارتکاب می‌یابند و احساسات همه افراد بشر را صرفنظر از تابعیت مرتکب و مجنی علیه و محل وقوع آن جریحه دار می‌سازند. اصل صلاحیت جهانی نیز به وجود آمده است تا به هر طریق ممکن از بی مجازات ماندن این قبیل جرائم جلوگیری شود. به همین جهت است که دولت‌ها از طریق قراردادها و معاهده‌های چندجانبه متعهد می‌شوند که اگر یکی از این قبیل مجرمان در کشور آنها دستگیر شد، او را تعقیب و مجازات کنند(رحمدل،۱۳۸۸: ۳۱۷). بدین ترتیب می‌توان گفت با استفاده از اصل صلاحیت جهانی است که مجرمان بین‌المللی به عنوان ناقضان حقوق بشر جای امنی در دنیا برای خود پیدا نکرده و هر لحظه دغدغه دستگیری، تعقیب و مجازات را دارند. مضافاً اینکه جرائم موضوع این اصل یعنی جرائم بین‌المللی می‌توانند از دو طریق مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار گیرند. یکی از طریق دادگاه‌های بین‌المللی کیفری و دیگری از طریق دادگاه‌های داخلی هر یک از کشورهاست. انعکاس این اصل در حقوق کشورهایی نظیر فرانسه، ایالات متحده آمریکا، سوریه، استرالیا، بلژیک، کانادا، دانمارک و... قابل ملاحظه و مشاهده است. دولت ایران نیز که در بسیاری موارد به معاهده‌های بین‌المللی ملحق شده است، چنین صلاحیتی را دارا می‌باشد(صابر،۱۳۹۰: ۶۹). ماده ۹ قانون

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، این اصل را در حقوق کیفری ایران به رسمیت شناخته است. اما به صرف وجود این ماده، ایران واجد صلاحیت جهانی نیست، بلکه اولاً باید به قراردادهای بین‌المللی که برای تعقیب، محاکمه و مجازات مجرمان بین‌المللی تنظیم شده‌اند ملحق شده باشد ثانیاً همچون دولت‌هایی که ادعا می‌کنند نسبت به اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم سنگین حقوق بشری جدی هستند باید ترتیباتی اتخاذ نمایند که قانونگذار داخلی علاوه بر تعریف آن جرائم به طور مشخص به دادگاه‌های داخلی اجازه اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم تعریف شده را اعطا نمایند(پوربافرانی،۱۳۸۸: ۳۷۲).

- **جرم انگاری فساد اداری و مالی**

از جمله تدابیر مناسب در این خصوص، ایجاد یک مکانیسم شفاف و نظارت‌های مناسب بر نظام مالی و اقتصادی است در همین راستا اخیراً در جمهوری اسلامی ایران، علیرغم عدم الحاق به کنوانسیونهای مذکور دو قانون مهم به تصویب رسیده است. نخست قانون مبارزه با پولشویی که در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ دوم بهمن ماه ۱۳۸۶ در مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۱۷ به تأیید شورای نگهبان رسید. در ماده ۱۲ این قانون نیز به لزوم همکاری دولت جمهوری اسلامی ایران با سایر کشورهایی که قانون معاضدت قضایی و اطلاعاتی در امر مبارزه با پولشویی تصویب نموده باشند اشاره شده است و دیگر قانون ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد که اجرای آزمایشی آن مطابق اصل۸۵ قانون اساسی در تاریخ ۱۳۸۷/۲/۲۹ به تصویب رسید.

- **جرم انگاری قاچاق مواد مخدر**

اولین کنوانسیون مربوط به مواد مخدر در سال ۱۹۶۱ در نیویورک تصویب شد. مطابق ماده ۳۶ این کنوانسیون، کشورهای عضو باید اقدامات خلاف معاهده را مانند کشت، تولید، ساخت، استخراج، ترکیب، نگهداری، عرضه، به فروش گذاشتن، پخش، خرید، فروش، تحویل به هر عنوانی که باشد، دلالی، ارسال، صدور به طور ترانزیت حمل و نقل، وارد کردن و صادر کردن مواد مخدر و ... را جرم شناخته و مرتکبان را مجازات نمایند. البته این موضوع موکول به رعایت قانون اساسی کشور عضو است. در قسمت اول بند ۲ ـ ب این ماده نیز تلاش شده نوعی قانون سازی برای قراردادهای استرداد انجام شود؛ بدین ترتیب که طرفین معاهده متعهد شده‌اند چنین جرایمی را در هر معاهده استرداد مجرم که میان آنان منعقد خواهد شد به عنوان جرائم قابل استرداد محسوب نمایند(پروتکل اصلاحی ۱۹۷۲).

نتیجه‌گیری

برحسب مطروحات فوق‌الذکر باید گفت که پدیده چندبعدی جهانی شدن که به عنوان دومین دگرگونی بزرگ عصر حاضر پس از انقلاب صنعتی نیز تلقی شده، توانسته حوزه‌های متعددی ازجمله اقتصاد، سیاست و حقوق را تحت تأثیر قرار دهد. جهانی شدن با افزایش وابستگی متقابل در مرحله نهایی به همگرایی انجامیده و در این روند، سیستم ادغام نظام‌های حقوقی جایگزین رویکرد سنتی همکاری میان دولت‌ها می‌گردد. جهانی شدن به این امر اشاره دارد که تا چه حد مجموعه‌ای از قواعد یکسان برای کل جهان فارغ از نحوه اعمال آن، حاکم است. گاهاً جهانی شدن سبب تحدید حاکمیت دولت‌ها و

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

افزایش نقش کنشگران غیردولتی از طریق وادار نمودن جهت پیوستن به معاهدات بین‌المللی و عضویت در سازمانهای بین‌المللی و صرفنظر کردن از قسمتی از اختیارات خود می‌کند. همچنین عدم آزادی مطلق دولتها در امور داخلی سبب تقویت مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب از قبیل پاسخگویی، شفافیت، مشارکت جویی، عدالت محوری، مسئولیت‌پذیری، برابری مدنی و حاکمیت قانون شده است. علاوه بر افزایش نقش سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های فراملی و سازمان‌های غیردولتی، افزایش نقش افراد در حوزه‌هایی نظیر حقوق بین‌الملل بشر نیز نتیجه این تحول بنیادین است. به علاوه، کمرنگتر شدن مرزهای ملی سبب شده تا ملتها به یکدیگر نزدیکتر شده و به پیدایش مفاهیم و قواعد مشترک جهانی منتج گردد. بااین حال، توسعه ارتباطات و ابزارهای نوین آن نیز در ایجاد این وضعیت نقش پررنگی داشته‌اند و با افزایش آگاهی کنشگران غیردولتی به حقوق و وظایف خود و اتفاقات جهانی سبب شده‌اند تا آنها بیش از قبل در جریان امور قرار بگیرند. روند جهانی شدن همچنان در جریان است و حتی میتوان گفت که با سرعتی بیشتر از سالهای آغازین خود به پیش می‌رود. تحدید روزافزون حاکمیت دولتها و افزایش روزافزون نقش نهادهای غیردولتی و حتی سخن گفتن از مسئولیت این نهادهامثبت این واقعیت است. در مجموع می‌بایست به این نکته اذعان داشت که جهانی شدن حقوق از دو طریق یکسان سازی و هماهنگ سازی قابل تحقق است. باید گفت که یکسان سازی در خصوص آن دسته از نظام‌های حقوقی امکانپذیر است که دارای تشابهات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی با یکدیگر باشند. همچنین در خصوص نظام‌های حقوقی که دارای تفاوت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی می‌باشند می‌توان از مدل هماهنگ‌سازی بهره‌مند شد. در این مدل اصول راهبردی مشترک و مورد قبول طرفین اساس کار محسوب می‌شود. مخصوصاً اینکه در هماهنگ‌سازی سعی بر آن می شود که ضمن احترام به حاکمیت‌های ملی، از یک نسبیت فرهنگی منطقی و معقول نیز در تعمیم اصول حقوقی استفاده شود.

منابع

- آب نیکی، حسن(۱۳۹۰)، جهانی شدن و چالش مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، پژوهشی دوفصلنامه علمی، پژوهش سیاست نظری، شماره۱۰.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۳)، مقدمه ابن خلدون، جلد اول، ترجمه محمد پروین گنابادی، نشر علمی فرهنگی، تهران.
- آجرلو، اسماعیل و همکاران(۱۳۹۵)، آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی بررسی مفهوم «قدرت سیاسی»، دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی، تهران.
- احتشامی، هادی(۱۳۸۸)، بررسی جهانی شدن دموکراسی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره۱.
- آخوندی، محمود و جاهد، محمدعلی(۱۳۹۰)، حقوق جهانی، از تئوری تا عمل با تاکید بر جهانی شدن حقوق بشر، فصلنامه پژوهش حقوق، شماره ۳۶.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

- ارسنجانی، حسین (۱۳۹۰)، حکومت دولتها، بی چا.
- بدیعی، مرجان و حسینی، نرجس السادات(۱۳۹۱)، جهانی شدن و تحول مفهوم حاکمیت ملی، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی سال دوازدهم، شماره ۲۵.
- پای، لوسین(۱۳۹۰)، بحران ها و توالی ها در توسعه سیاسی تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پرادل، ژان(۱۳۸۳)، به دنبال جهانی شدن حقوق کیفری، ترجمه: محمدمهدی ساقیان، مجله پژوهش حقوق و سیاست، دانشگاه علامه طباطبائی، شماره۱۱.
- پوربافرانی، حسن(۱۳۸۸)، اصل صلاحیت جهانی در حقوق جزای بین الملل و ایران، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پورزکی، گیتی(۱۳۹۶)، جهانی شدن و دولت در انقلاب اسلامی ایران(ماهیت و کارکرد)، پژوهشهای متین، شماره ۷۶.
- پیری، داریوش و میرزایی، نوشین(۱۳۹۶)، جهانی شدن وتاثیرات سیاسی آن در ایران، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۸.
- پیشگاهی فرد، زهرا(۱۳۸۰)، ابعاد جهانی شدن»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۵۷.
- تاملینسون، جان (۱۳۸۱). جهانی شدن و فرهنگ . ترجمه: محسن کریمی. دفتر پژوهشهای فرهنگی: مرکز بین المللی گفتگوی تمدنها.
- توحید فام، محمد(۱۳۸۶)، فرهنگ در عصر جهانی شدن، چالش ها و فرصت ها، تهران، نشر روزنه.
- جلالی، محمود و مقامی، امیر(۱۳۸۷)، کارکرد حقوق بین الملل در فرآیند جهانی شدن حقوق، مجله حقوقی دانشگاه تهران، شماره ۳.
- خرسندیان، محمدعلی(۱۳۸۷)، جهانی شدن و حقوقدان مسلمان، مجموعه مقالات همایش جهانی شدن حقوق و چالشهای آن،دانشگاه فردوسی مشهد.
- دلماس مارتی، میری(۱۳۸۷)، دیوان بین المللی کیفری و میان کنش های حقوق داخلی و بین المللی، روح الدین کرد علیوند، مجله حقوقی،شماره ۳۷.
- رحمدل، منصور(۱۳۸۸)، دادرسی عادلانه و مقررات دادرسی کیفری ایران، تازه‌های علوم جنایی، تهران، نشر میزان.
- زر رخ، احسان(۱۳۸۹)، جهانی شدن و تأثیر آن بر محاکم و دیوانهای بین المللی، ماهنامه دادرسی، شماره ۸۴.
- زهره‌ای، محمدعلی(۱۳۸۹)، تأثیر جهانی شدن حقوق بشر بر سیاست خارجی کشورها، تهران: انتشارات مینیاتور.
- ساعی، احمد. (۱۳۸۶). مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم. تهران: نشر سمت.
- شریفی طراز کوهی، حسین(۱۳۸۱)، رویارویی حاکمیتها و جهانی شدن حقوق بشر، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۲.
- شریفیان، جمشید(۱۳۸۰)، بین المللی شدن حقوق بشر، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۳.
- شهابی، مهدی و رحمتی فر، سمانه(۱۳۹۲)، تحول روند ایجاد قاعده حقوقی در عصر جهانی شدن حقوق، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، شماره ۱۳.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

- شولت، یان، آرت(۱۳۸۲)، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- شیرودی،مرتضی(۱۳۹۰)، جهانی‌سازی در عرصه فرهنگ و سیاست، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- صابر، محمود(۱۳۹۰)، آیین دادرسی دیوان کیفری بین المللی، تهران: انتشارات دادگستر.
- صادقی زاده، سلمان(۱۳۹۳)، چالشهای عمده در تبیین پدیده جهانی شدن، فصلنامه سیاست، شماره ۳.
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل(۱۳۹۰)، بایسته‌های حقوق اساسی، نشر میزان، تهران.
- قلی پور،رحمت‌الله(۱۳۸۴)،تحلیل و امکان سنجی الگوی حکمرانی خوب در ایران با تاکید بر نقش دولت، دانش مدیریت، شماره۶۷.
- کاسسه، آنتونی(۱۳۸۵)، مشروعیت بین‌المللی اقدامات بشردوستانه در جامعه جهانی، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی،ش ۱۶۹
- کرین، دایانا و ناواشیما، نوبوکو و کازاواکی (۱۳۸۸). فرهنگ جهانی: رسانه، هنر، سیاست گذاری و جهانی شدن. مترجمان:نعمت الله فاضلی، قلیچ، مرتضی. تهران : دانشگاه امام صادق.
- کلارک، یان(۱۳۹۲)، جهانی شدن و نظریه روابط بین الملل، ترجمه فرامرز تقی لو، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- گیدنز، آنتونی۱۳۸۹)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- مان، مایکل(۱۳۸۶)، آیا جهانی شدن به تولد ققنوس وار دولت پایان بخشیده است؟، ترجمه علیرضا طیب، تهران: وزارت خارجه.
- محبی، محسن(۱۳۹۳)، تقریرات درس نقد و بررسی مکاتب فلسفی در حقوق بین الملل عمومی، دوره دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
- محمدی، عبدالعلی(۱۳۹۴)، تحول دولت در عصر جهانی شدن، مجله معرفت، شماره۹۰.
- محمودی، الهه(۱۳۹۸)،جهانی شدن اقتصاد و تأثیر آن بر تورم در کشورهای در حال توسعه آسیایی، فصلنامه سیاستهای راهبردی و کلان، شماره ۱.
- محمودی، امیر،آرش پور،علیرضا(۱۳۹۶)،حکمرانی مطلوب؛سازوکار ایجاد توانمندی در تحقق توسعه، فصلنامه سیاست جهانی،ش۴
- مرتضوی، اسدالله(۱۳۸۹)، جهانی شدن حقوق و حاکمیت ملی.تهران: نشر پایان.
- مشیرزاده، حمیرا(۱۳۹۱)، نظریه سازهانگاری متعارف و پژوهش در روابط بین الملل و استلزامات پژوهشی، دوفصلنامه علمی پژوهشی (پژوهش سیاست نظری)، شماره۱۲.
- مشیرزاده، حمیرا.(۱۳۸۶). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت.
- مولایی، یوسف(۱۳۸۰)، حاکمیت و حقوق بین الملل، تهران: تهران.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

- نژدی منش، هدایت الله و بذار، وحید(۱۳۹۷)، جهانی شدن و پیامدهای آن بر دولت، فصلنامه تحقیقات حقوقی معاهده شماره۴.
- نصر آبادی، علی و شادالویی، نوریه و طاهری، هادی (۱۳۹۰): فرهنگ و جهانی شدن. انتشارات یاقوت.
- نهاوندیان، محمد(۱۳۸۳)، ما و جهانی‌شدن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات زندگی.
- هابرماس، یورگن(۱۳۸۲)، جهانی شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی، ترجمه کمال پولادی، تهران:نشر مرکز.
- واتر، مالکوم.(۱۳۷۹). جهانی شدن. ترجمه اسماعیل مردانی گیوی. تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- وارث، سیدحامد(۱۳۸۰)، نگرش فراپارادایمی به مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، فصلنامه دانش مدیریت،ش ۵۵
- ونت، الکساندر.(۱۳۹۱). نظریه‌های اجتماعی سیاست بین‌الملل. ترجمه حیمرا مشیرزاده. تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- Frank, A, Capitalism And Wnderdere Latin America, New York Monthy Review, 1969.
- Martina K. Linnenluecke , Andrew Griffiths,2010, Corporate sustainability and organizational culture, Journal of World Business, UQ Business School, The University of Queensland, Brisbane, Queensland 4072, Australia
- Robert G. Eccles,(2011), Ioannis Ioannou, and George Serafeim,2011, The Impact of a Corporate Culture of Sustainability on Corporate Behavior and Performance,harvard business school, Working Paper.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

شماره ۴۰، دوره اول، سال پنجم، بهار ۱۴۰۰، صص ۱–۲۱

Globalization of International Law and the Challenges of the Islamic Republic

Mohsen Firoozfar[1], Fatemeh Keyhanloo[2], Mahdi Adolmaleki[3]

Abstract

Globalization is a natural phenomenon that took place seriously after the Second World War due to the emergence and development of international organizations including the United Nations, decolonization and role-playing of newly independent countries, the development of the global economy and communications and the emergence of new international actors such as international companies And NGOs have started. Due to the importance of the subject and its effects in the international arena, the present study has examined this issue with the aim of in-depth research on the issue of globalization and analytical-descriptive method with an inferential approach. The findings indicate that the phenomenon of globalization has affected many areas, including economics, culture, politics and law. Given the diversity of the contemporary world community in the social, political, cultural, and religious fields, it is difficult to achieve universal satisfaction with legal rules such as treaties and customs, but sometimes this is done in order to narrow national borders and harmonize rules. National concepts and institutions are moving and posing challenges for countries, including the Islamic Republic of Iran. The process of globalization, which aims to narrow national borders and harmonize national rules, concepts and institutions, has significant implications for governments, including limiting the sovereignty of states, strengthening the components of good governance and increasing the role of non-governmental actors. Followed. In general, it seems that the most important challenge of the Islamic Republic of Iran is the structural inability in the process of flexibility in accepting international laws, which is more manifested in the contradictions of modernity with religious fundamentalism.

Keywords: Globalization, Islamic Republic of Iran, Challenge, Sovereignty, Optimal Governance.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

[1] Master of International Law, Islamic Azad University, Karaj Branch (Corresponding Author) firoozfar417@gmail.com
[2] Assistant Professor of International Law, Islamic Azad University, Karaj Branch
3 Doctor of International Law, Researcher and Lecturer, Islamic Azad University, Karaj Branch